

مکتب تاریخنگاری شام

اصغر قائدان



شهر حمص در جنوب دمشق، محل ملاقات و پیوستن اصحاب رسول الله (ص) به یکدیگر بود. ابی مسلم خولانی در داخل مسجد حمص سی تن از ریش سفیدان و کبار اصحاب پیامبر (ص) را دیده و کثیرین مرة الحضرمی هفتاد نفر از «بدریون» را در آنجا ملاقات کرده بود. آنان مقدمه لشکر اسلامی بوده و نقش مهمی در آموزش فقه و قرآن در این سرزمین داشتند.^(۳)

افزون بر صحابه، بسیاری از فرزندزادگان ائمه بزرگوار شیعه در طول قرون اول و دوم هجری و نیز قرون بعد به شام مهاجرت کرده و در آنجا سکونت گزیدند و در همین سرزمین نیز به دیار باقی شتافتند که مقابر آنان همواره مورد توجه مردم قرار می گرفت.

بدیهی بود با توجه به کثرت این صحابه و زادگان ائمه شیعه و نیز احداث و ایجاد بقاع متبرکه و ابنیه، و به دنبال آن ساخت مدارس و مساجد برای تعلیم قرآن و حدیث و فقه، جریانی برای ثبت شرح حال و سرگذشت این افراد و توصیف آن بقاع و اماکن مذهبی دیدید آید که در دو زمینه نگارش تاریخ تراجم و یا شرح حال نویسی و نیز تاریخ محلی، آثار بسیار مهمی به رشته تالیف و تصنیف درآمد. از اینجا بود که در قرون اولیه اسلامی مکتب تاریخنگاری عظیم و گسترده در سرزمین شام پدید آمد. و اما این جریان تاریخنگاری افزون بر آنکه از علاقه و تمایل تاریخنگاران وابسته ریشه می گرفت، بر حمایت‌های طبقه حاکمه نیز متکی بود و می توان گفت حاکمان این سرزمین نیز مشوق جریان یاد شده بودند تا افتخارات خویش را به ثبت رسانند.

نخستین کسی که پس از اسلام در سرزمین شام کوشید تا به احیای تاریخ گذشتگان و اعراب دوران جاهلیت این سرزمین بپردازد، معاویه بن ابی سفیان بود. وی که همواره شیفته و فریفته وابستگی‌های

حسبی و نسبی خود و احیای ارزشهای قبیله‌ای و قومی اعراب جاهلی و پیشینیان خود و نیز سلاطین گذشته شبه جزیره و سرزمین شام بود، کسانی را برای خواندن تاریخ پیشینیان و نیز ثبت و تحریر شکوه و عظمت شاهان این سرزمین از یمن به سوی دمشق فرا خواند. به گفته سامی الدهان، نخستین فردی که او برای این منظور به دمشق فرا خواند عبیده بن شریه الجهمی (متوفای سال هفتاد هجری) بود. معاویه از وی خواست تا به نگارش کتابی در تاریخ سرزمین شام بپردازد. او نیز تالیفی ارائه داد و آن را «کتاب الملوک و اخبار الماضي» نامید. متأسفانه از این کتاب ارزشمند امروزه اثری نیست. کسان دیگری چون الاوزاعی (متوفای ۱۵۷ هجری) و نیز ولید بن مسلم چند اثر تاریخی نوشتند که امروزه از هیچ یک اثری باقی

خاستگاهی شامی و اموی داشت. مورخان این مکتب در تلاش بودند تا همان گونه که مورخان مکتب تاریخنگاری ایران عظمت گذشته و باستانی ایران را احیاء می کنند، آنان نیز به گونه‌ای عصر جاهلیت و به ویژه مکانات کاذب و جایگاه و موقعیت اجتماعی و سیاسی امویان و خاندان حرب و سفیانیان در پیش از اسلام را جلوه‌ای با عظمت و درخشان بخشند تا اذهان عامه را برای پذیرش سلطه کنونی امویان و حزب طلقاء فراهم سازند. این مکتب به طور دقیق نقطه مقابل و معارض مکتب تاریخنگاری عراقی و کوفی بود و تنها رسالت آن در ابتدا تحکیم سلطه امویان و سپس مروانیان و عباسیان بر سرزمینهای اسلامی و خلافت اسلامی بود.

در این مقاله برآنیم تا مکتب تاریخنگاری را که سهم بسزایی در ثبت تاریخ اسلام و وقایع سرزمینهای اسلامی بر عهده داشته و به نوبه خود شیوه تاریخنگاری علمی و مستند را چهره‌ای دیگر بخشیده، به بررسی بگذاریم.

الف - علل پیدایش مکتب تاریخنگاری شام

همان طور که می دانیم سرزمین شام در سال هفدهم هجری توسط مسلمانان فتح گردید.^(۱) با فتح این سرزمین ابتدا خلیفه اول و سپس خلیفه دوم برای تبلیغ و گسترش آیین اسلام و نیز آموزش قرآن و احکام اسلامی و فقه، تعدادی از صحابه بزرگ رسول خدا (ص) و قراء مدنی و کوفی را به این سرزمین اعزام داشتند. دیری نیابید که انبوه صحابه و تابعان، محدثان، فقها و قاریان به سوی شهرهای «دمشق» «حلب»، «حمص»، «حماه» و سایر شهرهای سرزمین شام سرازیر شدند. این مسأله افزون بر حضور بسیاری از صحابه در فتح شام بود که به گفته ابن سعد، تعداد آنان به ۱۱۳ نفر می رسید.^(۲)

با کنکاشی در تاریخ صدر اسلام و قرن اول هجری می یابیم که تاریخ و حدیث با یکدیگر آمیخته بوده و علمی با عنوان تاریخ و تاریخنگاری وجود نداشته است.

در نیمه دوم قرن اول هجری و نیز نیمه اول قرن دوم هجری مورخان ظهور یافتند که موجد علم تاریخنگاری علمی در تاریخ شدند و کوشیدند تا مرزی میان تاریخ و حدیث ایجاد کرده و تاریخ را از آمیختگی با حدیث رهایی بخشند و به آن هویتی مستقل و علمی دهند. بنابراین، در قرون یاد شده با تلاش این عده، تاریخ از حدیث جدا شده و آنان هر یک به عنوان سردمداران جریان تاریخنگاری به ایجاد مکاتب تاریخی در سرزمینهای اسلامی پرداختند. از آنجا که خاستگاه آن مورخان با یکدیگر متفاوت بود، یعنی عده‌ای از آنان در مدینه و حجاز می زیسته و عده‌ای اهل عراق و یا شام و ایران بودند، لذا مکاتبی که به وجود آوردند و شیوه و سبکی که در ثبت تاریخ و وقایع تاریخ اسلام به اجرا درآوردند با خاستگاه آنان مرتبط بوده و در تمامی جوانب سیاسی، اعتقادی و فکری الهام یافته از خاستگاه ایشان بود. به عبارت دیگر، آن دسته از مورخان که از عراق برخاسته بودند مکتبی که بنیان گذاشتند تحت عنوان «مکتب تاریخنگاری عراق» خاستگاهی کوفی و عراقی و در حقیقت شیعی داشته و بیشتر متمایل به ثبت و انعکاس مظلومیت‌ها و ناکامی‌های شیعه در عصر تأویل بود. مورخان که در مدینه و حجاز موجد «مکتب تاریخنگاری مدینه» شدند

با توجه به گرایش سردمداران جریان تاریخنگاری در این سرزمین - که آن قداست بخشیدن به صحابه و طرفداری جدی از سنت و در حقیقت ره سپردن بر مکتب عصر تنزیل در مقابل عصر تأویل بود - راه دیگری پیمودند. دیری نیابید که ایرانیان مسلمان و مورخان ایرانی در این زمینه نقش ویژه‌ای از خود به جای گذاشته و در کنار آن دو مکتب تاریخنگاری یعنی تاریخنگاری عراق و شام درخشیدند. هر چند از لحاظ اعتقادی تحول عمیقی در آنان پدید آمده بود و دلبستگی کاملی به دین جدید داشتند، ولی می کوشیدند تا به نحوی تاریخ پیش از اسلام ایران را با تاریخ پس از اسلام گره زنند و به گونه‌ای زیرکانه و ظریف، در سایه اسلام، عظمت باستانی و تاریخی ایران در اعصار گذشته را عیان سازند و لذا این رسالت را تا حدودی با پرداختن به ترجمه کتب پهلوی و پهلوی ساسانی به عربی تحقق بخشیدند.

با انتقال خلافت اسلامی به سرزمین شام، در کنار این سه مکتب تاریخنگاری، مکتب دیگری با عنوان «مکتب تاریخنگاری شام» قد برافراشت و گوی سبقت را از همگنان ربود. این مکتب در قرون اولیه فی نفسه

در دوران خلافت امویان، توجه خاصی به تاریخنگاری در سرزمین شام مبذول شد، کسانی چون **ولید بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک** همواره نسبت به ثبت اقدامات و تلاشهای خود در زمینه فرهنگ و تمدن اسلامی به امر تاریخنگاری توجه ویژه‌ای داشتند. بدیهی بود این گونه تاریخ‌ها که تحت حمایت آنان نوشته می‌شد، جز دربرگیرنده تمایلات و خواسته‌های آنان نبود و از آنجا که آنان به شدت با شیعه دشمنی می‌ورزیدند، طبیعی بود که جریان تاریخنگاری را سمت و سویی خاص بخشند. البته از آن همه منابعی که در دوران امویان در سرزمین شام نگاشته شد امروزه کمتر اثری در دست است.

ب- جریان تاریخنگاری شام از قرن سوم تا هفتم هجری (تاریخ نویسی محلی)

با انتقال خلافت از سرزمین شام به بغداد و پیروزی عباسیان بر امویان، جریان تاریخنگاری در شام نزدیک به یک قرن با افول همراه بود ولی دیری نپایید که با تسلط حمدانیان، ایوبیان و زنگیان، این جریان دوباره جانی تازه گرفت. در این دوران مورخان بیشتر به تألیف تواریخ محلی درباره شهرهای سرزمین شام از جمله دمشق، حلب، حمص پرداختند و کمتر علاقه‌ای در پرداختن به تاریخ عمومی اسلام از خود نشان دادند.

نخستین کسی که در این زمینه به تألیف تاریخ پرداخت **الخولانی** (متوفای ۳۶۵) هجری بود که درباره «تاریخ داریا» کتاب نوشت. (۵) دومین نفر این **زوریق تنوخی** ساکن «معره النعمان» (یکی از شهرکهای شمال شرقی سوریه کنونی) بود که در سال ۴۴۲ ق از دنیا رفت. وی حوادث قرن پنجم سرزمین شام، از جمله فتوحات ترکان و هجوم فرانکها به سرزمین شام و به ویژه حلب را ثبت نمود. متأسفانه اثر ارزشمند تنوخی از بین رفته است، لیکن **ابن عدیم** در «زبدۃ‌الطلب فی تاریخ الحلب» از آن بهره برد. (۶)

سومین مورخ **الربعی** است که دو سال پس از تنوخی یعنی به سال ۴۴۴ هجری از دنیا رفته است. وی کتابی درباره «تاریخ دمشق» نگاشت که از بین رفته، ولی عمده مطالب وی مورد استفاده **ابن عساکر** در تاریخ عظیم او یعنی «تاریخ مدینه دمشق» قرار گرفته است.

چهارمین مورخ شامی که به نسبت مشهور نیز می‌باشد، **ابن قلانس** (۴۷۰-۵۵۵ ق) است. **ابوعلی حمزه بن اسد بن علی بن محمد التمیمی** کتابی با عنوان «ذیل تاریخ دمشق» نگاشت که شامل حوادث ۳۶۰ هجری تا هنگام وفات اوست. امروزه این اثر موجود و در دسترس است. (۷)

از آنجا که **ابن قلانس** مسؤولیت دیوانی داشته و رئیس دیوان دمشق در دوران ایوبیان بوده، به بسیاری از اخبار و گزارشهای دولتی و رسمی دسترسی داشته است. کسانی چون **ابن عساکر**، **یاقوت**، **ذهبی** و دیگران - که در تألیفات خویش از کتاب او بهره برده‌اند - وی را ستوده‌اند.

پنجمین مورخ سرزمین شام که از مشهورترین آنان بوده و به تألیف یک تاریخ محلی **حجیم** و گسترده پرداخته است، **ابن عساکر** (۴۴۹ ق - ۵۷۱ ق) می‌باشد. **امام حافظ ابی القاسم علی بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعی**، معروف به **ابن عساکر**، یکی از بزرگترین و مشهورترین مورخان اسلامی شام در سده ششم هجری است. «تاریخ مدینه دمشق» و ذکر فضل‌ها و تسمیه من حلها من الامثال او اجتناب‌ناخواهیها من واردیها و اهلهها، که عنوان تألیف اوست در اصل هشتاد جلد بوده که هنوز تمامی مجلدات آن چاپ نشده است. (۸)

مؤلف در این کتاب صحابه و تابعین، قراء، علما و محدثانی را که داخل شهر دمشق شده یا در اطراف آن اقامت گزیده‌اند معرفی، و شرحی از زندگانی آنان ارائه داده است. در حقیقت می‌توان گفت این کتاب، تراجم و شرح حال است و افزون بر رجال شهر دمشق، صحابه بزرگ اسلامی و

نیز خلفای راشدین را در بر می‌گیرد. **ابن عساکر** در حاشیه تراجم نویسی خویش از شهرهای شام و موقعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنها در پیش و پس از اسلام سخن گفته و همین امر بر امتیاز تألیف او می‌افزاید. تصویری که وی از شهرهای شام و سرزمینهای اسلامی به دست می‌دهد از آغاز تا قرن ششم هجری است و به همین گونه شرح رجال را نیز تا سال ۵۷۱ هجری می‌رساند.

ابن عساکر در شیوه تألیفی خویش راه مستندسازی را انتخاب کرده و برای هر رویدادی به دقت اسناد آن را ارائه می‌کند و هر خبر را به یک یا چند منبع مستند می‌سازد. مسأله‌ای که در ارتباط با این تألیف گرانقدر قابل توجه است، اینکه با یک بررسی اجمالی می‌توان گفت: بسیاری از تراجمی که وی ارائه کرده برگرفته از تاریخ خطیب بغدادی است، و اگر آن افراد را از تألیف **ابن عساکر** خارج نماییم حجم آن به نصف کاهش خواهد یافت. چنان که می‌دانیم بین **ابن عساکر** و خطیب بغدادی فاصله کوتاهی به اندازه یک نسل یا طبقه فاصله است. خطیب در سال ۴۶۳ هجری وفات یافته است و **ابن عساکر** در ۴۹۹ هجری به دنیا آمده؛ لذا **راویان** اسناد آنان یکی هستند. شمار **راویان** خطیب بغدادی ۲۴ نفر می‌باشد که سیزده نفر دمشقی و ده نفر بغدادی هستند. و **راویان** **ابن عساکر** از تاریخ بغداد هشتاد نفر می‌باشند که پنجاه نفر دمشقی و سی نفر بغدادی هستند. پس در حقیقت بسیاری از **راویان** برای هر دو گزارش کرده و لذا تراجم آنان نیز مشترک هستند که در هر دو منبع آمده‌اند. تاریخ **حجیم** **ابن عساکر** دو مرتبه به وسیله **ابن منظور** (متوفای ۶۳۰ ق) صاحب «لسان العرب» با عنوان «مختصر تاریخ ابن عساکر» و نیز **افندی بدران** با عنوان «تهذیب تاریخ ابن عساکر» خلاصه و تهذیب گردیده است.

مورخ دیگری که نسبت به مورخان پیش گفته از اهمیت کمتری برخوردار نیست **ابن ابی جراده**، **ابوالقاسم کمال الدین عمر بن احمد** معروف به **ابن عدیم** (۵۸۸-۶۶۰ ق) از فقها، قضاة، مورخان و ادبای حلب است. یکی از آثار عظیم او «بغیة الطلب فی تاریخ الحلب» می‌باشد که در سی جلد تألیف شده است. این اثر عظیم که بیش از ده جلد آن هنوز چاپ نشده و نخستین اثر در تاریخ حلب می‌باشد، بر اساس حویلیات به شرح حال علما، فقها، محدثان و رجال این شهر تا سال ۶۴۱ هجری و نیز تاریخ و جغرافیای آن پرداخته است. (۹) مؤلف، کتاب خویش را در دو جلد خلاصه کرده و آن را «زبدۃ‌الحلب من تاریخ الحلب» نامیده است.

از مورخان دیگر تاریخ محلی شام می‌توان به **ابن ابی طی** **یحیی بن حمید بن ظافر طایبی** حلبی (۵۷۵-۶۳۰ ق) اشاره داشت. وی شیعه و از شاگردان **ابن شهر آشوب** بوده است. (۱۰) مهم‌ترین اثر وی «معادل الذهب فی تاریخ الملوک و الخلفاء و ذوی الرتب» است که درباره حلب نگاشته شده و **ابن فرات** و **ابوشامه** در «الروستین» از آن بهره‌های فراوانی برده‌اند. (۱۱) شاید این منبع یکی از قدیمی‌ترین و مهمترین منابع درباره جنگهای صلیبی باشد که خود شاهد آن بوده و به مسایل ایران نیز پرداخته است. کتاب دیگر او «سلک النظام فی اخبار الشام» (۱۲) است. متأسفانه هیچ یک از این دو اثر امروزه در دست نیست.

در قرن هفتم و هشتم جریان تاریخنگاری محلی در شام همچنان از رونق برخوردار بوده است. از مورخان مشهور و بنام این دوران **ابن شداد**، **عزالدین محمد بن علی بن ابراهیم** (۶۱۳-۶۸۴ ق) است. وی صاحب «الاعلاق الخطیره فی ذکر امراء الشام و الجزیره» است. در این کتاب از وضعیت جغرافیایی و تاریخی شام اطلاعات گرانمایی موجود است. (۱۳)

مورخ مشهور دیگر سرزمین شام **هروی** است. وی تاریخی در باب مزارات، بقاع و اماکن مقدسه سرزمین شام نگاشت و آن را «مزارات الشام» نام نهاد. تألیف او که بیشتر در شرح ابنه و مقابر صحابه و تابعین و

بزرگان شام است، یک تاریخ محلی کامل محسوب می‌گردد؛ زیرا تمامی زادگان ائمه، صحابه، تابعین، علماء، متصوفه، زهاد و تمامی کسانی را که در اطراف و اکناف سرزمین شام به خاک سپرده شده‌اند معرفی و شرح حال اجمالی از آنان به دست می‌دهد. اطلاعات او به اندازه‌ای مستند است که بیشتر مورخان بعدی به او استناد جسته و از تألیف او بهره‌های فراوانی برده‌اند. دیری نپایید که **ابن حورانی** کار هروی را ادامه داد و شرح حال دیگر افرادی را که اغلب هروی از آنان یاد نکرده، مورد توصیف و تشریح قرار داد. **عثمان بن احمد السویدی** معروف به **ابن حورانی** تألیف خویش را «زیارات الشام» نامید که روایات او مورد استفاده مورخان بعدی قرار گرفت. وی در اواخر سده ششم وفات یافت.

ج- جریان تاریخنگاری شام در سده هشتم هجری (تاریخنویسی عمومی)

دومین مرحله تاریخنگاری در شام، تاریخ‌نویسی عمومی است. مورخان بزرگی در سده هشتم ظهور یافتند که سبک تاریخنگاری محلی را به تاریخنگاری عمومی سوق دادند و در تألیفات خویش افزون بر آنکه به تاریخ سرزمین خود پرداختند، یک فرانگری نیز در شیوه تاریخ‌نویسی خود داشته و نظری به تاریخ عمومی اسلام نیز انداختند. امروزه منابع آنان به عنوان مهمترین منابع تاریخ عمومی اسلام مورد توجه محققان و مورخان است و آثار آنان به طور گسترده‌ای مورد استفاده مورخان بعدی قرار گرفته است. یکی از این مورخان مشهور شام که سهم بسزایی در رشد و شکوفایی مکتب تاریخنگاری در شام داشته است، **شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز الذهبی** می‌باشد که به سال ۶۷۳ ق در دمشق به دنیا آمد و در سال ۷۴۸ ق در همان شهر از دنیا رفت. الذهبی در زمینه‌های مختلف به ویژه تراجم نویسی تألیفات فراوانی از خود بر جای گذاشته است. یکی از تألیفات او که هم تاریخی عمومی از عالم اسلام است و هم به شرح حال و تراجم علماء و بزرگان سرزمین شام و سایر موضوعات مربوط به این سرزمین پرداخته است، «تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام» می‌باشد. این کتاب، تألیفی عمومی در تاریخ اسلام است که در سی جلد به چاپ رسیده و حوادث تا سالهای ۴۲۰ هجری را دنبال می‌کند. (۱۴)

با مقایسه‌ای میان «تاریخ الاسلام» **شمس‌الدین الذهبی**، «تاریخ خطیب بغدادی» و نیز «تاریخ دمشق» **ابن عساکر** و سایر منابع می‌یابیم که ذهبی در «تاریخ الاسلام» خویش به تراجم کسانی پرداخته که در منابع دیگر دیده نمی‌شوند. با اینکه این منابع قدیمی‌تر می‌باشند و در حقیقت باید گفت این یکی از امتیازات تألیف **شمس‌الدین ذهبی** است. از امتیازات دیگر تألیف او آن است که به روایات صحابه، تابعین و تابعین در کتب «صحاح» به رمز اشاره داشته که در منابع دیگر دیده نمی‌شود. در هر حال، تألیف ذهبی جریان تاریخنگاری در شام را به سویی دیگر یعنی تاریخنگاری عمومی سوق داد.

از دیگر مورخان بزرگ و مشهور مکتب تاریخنگاری شام در قرن هشتم هجری **ابن کثیر** است که جریان تاریخنگاری این سرزمین را - که برای نخستین بار به وسیله **شمس‌الدین ذهبی** به سوی تاریخ نویسی عمومی گرایش یافته بود - رشد چشمگیری بخشید. **عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی دمشقی** در سال ۷۱۰ هجری در بصری (جنوب سوریه کنونی) به دنیا آمد و در سال ۷۷۴ هجری در دمشق از دنیا رفت. (۱۵)

یکی از اساتیدی که این کثیر در تمامی زمینه‌ها از او بهره گرفت و در حقیقت خط فکری و مذهبی سیاسی وی را ترسیم می‌نمود **ابن تیمیه** بود. همان طور که می‌دانیم **ابن تیمیه** موجد مکتبی مغایر و مستقل از مذاهب اربعه اهل سنت گردید. عناد ویژه او با باطنیان و شیعه بر همگان روشن است. مکتب سیاسی مذهبی

ابن تیمیه شکافی عمیق در اسلام پدید آورد و در نهایت با پیروی محمد بن عبدالوهاب از عقاید وی، مکتب «وهابیت» پایه گذاری شد. ابن کثیر به سختی شیفته استاد خویش ابن تیمیه بود و از مقام استاد خویش بسیار تجلیل کرده است. (۱۶) به سبب همین تأثیرات عناد با شیعه و باطنیان در جای جای اثر او «البدایة والنهایة» آشکارا دیده می شود. (۱۷)

ابن کثیر با این تألیف یعنی «البدایة والنهایة» (آغاز و انجام) دست به یک تاریخنگاری عمومی به معنای اخص آن زد که تا آن عصر در مکتب تاریخنگاری شام بی سابقه بوده است. او تاریخنویسی عمومی سلف خویش یعنی شمس الدین ذهبی را دامنه ای گسترده تر بخشید و حوادث تاریخی را از آفرینش انسان و جهان شروع کرد و تا نیمه قرن هشتم ادامه داد. تألیف او که به تقریب تقلیدی از طبری و ابن اثیر است، در چهارده مجلد به چاپ رسیده است. (۱۸)

شیوه نگارش ابن کثیر بر اساس «حولیات و سالنگاری» است. وی حوادث و وفیات را تا سال ۶۹۸ هجری مورد نگارش قرار داده و تألیف خود را تا حوادث سال ۷۶۸ هجری و قتل امیر یلبغای ناصری از امرای ممالیک دمشق به پایان می برد.

نکته مهمی که در شیوه تاریخنگاری ابن کثیر قابل طرح است آنکه وی در مجلدات اول تا ششم به طور عمد از ابن اسحاق، واقدی، احمد بن حنبل، حاکم، بیهقی و بخاری روایت می کند و مطلب تازه ای ندارد.

تألیف ابن کثیر از مجلدات ششم به بعد اهمیت می یابد. ابن کثیر می کوشد تا حد امکان سلسله روایان خود را تا آخرین نفر ذکر کند. در میان روایان او به کسانی چون ابوهیره، عمران بن حصین، عبدالله بن عمر، ابوداود الطیاس، محمد بن اسحاق و نافع برمی خوریم که بیشتر روایان بخاری، ابن حنبل، شافعی و واقدی هستند. در حقیقت او بیشتر به روایان مدینه ای و کوفی وابسته است و از اینجاست که باید گفت ابن کثیر با این شیوه به ایجاد یک پیوند و ارتباط مستحکم بین سه مکتب عمده تاریخنگاری در اسلام یعنی تاریخنگاری مدینه، تاریخنگاری عراق و تاریخنگاری شام دست می زند و این امر در شکوفایی مکتب تاریخنگاری شام تأثیر بسیار مثبت و فراوانی داشته است. نکته دیگر گرایش فکری ابن کثیر است که در آغاز از آن سخن گفتیم و باید به سبب یک سوبه نگری او در تاریخ و تأثیرپذیری فراوان از مکتب ابن تیمیه، بسیاری از روایات و گزارشهایی را که به نحوی با باطنیان، اسماعیلیان و شیعه امامیه و به قول وی روافض مرتبط است، با دیده احتیاط نگریست.

د- بازگشت به تاریخنویسی محلی

مکتب تاریخنگاری شام پس از ابن دو مورخ مشهور (در قرن هشتم هجری) دوباره از شیوه تاریخ نویسی عمومی به تاریخ نگاری محلی روی آورد. به عبارت دیگر، در نیمه دوم قرن هشتم، نهم و دهم هجری، شیوه تاریخ نویسی محلی در شام جانی تازه گرفت. یکی از مورخان مشهور و بنام این دوران که دست به یک تألیف در زمینه تاریخ محلی زد صلاح الدین صفوی مؤلف کتاب مشهور «الوافی بالوفیات» است. صلاح الدین خلیل بن ابیک صفوی که از رجال شناسان معروف سرزمین شام است، به شرح حال امراء و والیان و حکام دمشق از هنگام ظهور اسلام پرداخت و کتاب خود را «امراء دمشق فی الاسلام» نامید و شرح حال رجال خویش را تا سال ۷۶۰ هجری رسانید.

مورخ مشهور دیگر اربیلی است. وی به سال ۷۲۶ هجری از دنیا رفت. بخشی از تألیف او در باب «تاریخ دمشق» در «دارالکتب الظاهریه» دمشق به صورت خطی موجود بوده و هنوز به چاپ نرسیده است.

مورخ معروف دیگر سرزمین شام ابن شاکر دارانی است. صلاح الدین محمد بن شاکر معروف به ابن شاکر کتبی (متوفای ۷۶۴ هجری) اقدام به یک تألیف گسترده درباره مشاهیر اسلام نمود

و در آن به شرح حال زادگان ائمه اطهار، صحابه، تابعین، علماء، محدثان، مورخان و سایر رجال تاریخ اسلام به ویژه کسانی که از سرزمین شام برخاسته اند، پرداخت. تألیف او با نام «فوات الوفيات» بارها به چاپ رسیده است. (۱۹)

پس از ابن شاکر کتبی، ابن رجب حنبلی متوفای ۷۹۵ هجری در مورد مشاهیر فرقه خود یعنی حنابله ای که از سرزمین شام برخاسته و یا در این سرزمین به خاک سپرده شده اند، کتابی با نام «طبقات الحنابله» نگاشت که در دمشق بارها به چاپ رسید. و اما در مورد فضایل و محاسن شام نیز ابوالبقاء بدری کتابی با نام «ترحة الانام فی محاسن الشام» نگاشت. (۲۰)

در سده نهم هجری تألیف عمده ای در مکتب تاریخنگاری سرزمین شام نمی یابیم. در سده دهم هجری، تاریخ نویسی محلی در شام باز هم اوج یافته و مورخان مشهور دیگری ظهور یافتند. از جمله آنان می توان به ابن عبدالهادی (متوفای ۹۰۹ ق) اشاره داشت. یوسف بن عبدالهادی که از سرامدان و مورخان شیعی این سرزمین است به یک تألیف تخصصی در زمینه تاریخ مدارس و مسأله تعلیم و تربیت در سرزمین شام دست زد و تألیف خویش را «ثمار المقاصد فی ذکر المساجد» نامید. (۲۱)

از مورخان تاریخ محلی دیگر می توان به ابن طولون دمشقی اشاره داشت. محمد بن علی بن محمد بن علی بن خماریه بن طولون دمشقی الصالحی در سال ۸۸۰ هجری به دنیا آمد و در سال ۵۹۳ هجری از دنیا رفت. خاندان طولونیان از بزرگترین و معروفترین خاندانهای دمشق بوده اند. تألیفات ابن طولون در زمینه تاریخ نزدیک به پنجاه اثر و در تمامی زمینه ها به ۷۴۶ عدد می رسد. هفت نمونه از تألیفات او درباره تاریخ محلی شام است، از جمله:

- ۱- الفلک المشحون فی احوال ابن طولون
- ۲- الشمعة المضيئة فی اخبار القلعة الدمشقية.
- ۳- المعزة فیما قبل فی المزة.
- ۴- ضرب الحوطة علی جميع النوطة.
- ۵- القلائد الجوهريّة فی تاریخ الصالحية.
- ۶- الثغر البسام فی ذکرین ولی قضاء الشام.
- ۷- اعلام الوری بمن ولی نائباً من الاتراک بدمشق الکبری.

اما در این سده همچنان تعدادی از مورخان در حلب ظهور یافتند که به ادامه راه مورخان سلف خویش در ثبت تاریخ این شهر پرداختند. در این سده باید از ابن شحنه مورخ شهیر نام برد که «الدر المنخب من التاريخ الحلب» را نگاشت. کتاب او در دمشق به چاپ رسیده است. (۲۲)

تاریخنویسی محلی درباره تاریخ حلب در سده دهم هجری باز هم تداوم یافت. محمد راغب الطباخ

الحلبی تاریخی در باب حلب نگاشت و آن را «اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهاء» نامید. (۲۳) در این باب یعنی تاریخ حلب کامل الخزی البابی الحلبی نیز کتابی با نام «نهر الذهب فی تاریخ الحلب» تألیف کرد که شوقی شعت و محمود الفاخوری آن را تصحیح و در حلب به چاپ رسانیده اند. شایان گفتن است این دو کتاب تا حد زیادی از «تاریخ الحلب» محمد بن علی عظیمی الحلبی که در قرن ششم نگاشته شده بهره های فراوانی برده اند.

ابن عماد حنبلی عبدالرحی بن عماد از دیگر مورخان بنام و مشهور دمشق است که درباره رجال، تألیفی با نام «شذرات الذهب فی اخبار من ذهب» نگاشت. این تألیف در زمره مهمترین کتب رجالی تاریخ اسلام است. (۲۴)

د- جریان تاریخنگاری شام در سده نهم و دهم (تاریخننگاری مشترک)

در سده نهم و دهم هجری جریان تاریخنگاری در شام به سوی تاریخنگاری مشترک یعنی ثبت تاریخ شام و مصر به طور توأم گام برداشت و چهره های دیگر به خود گرفت. یکی از این تألیفات «عقدالجمان فی تاریخ اهل الزمان» تألیف بدرالدین محمود عینی است. کتاب او که بر اساس حولیات نگاشته شده، نگاهی عمیق و دقیق به تاریخ دو سرزمین مصر و شام از سال ۶۴۸ هجری بر اساس وفیات بزرگان آن سال دارد که تا سال ۵۸۰ هجری ادامه می یابد. لذا بدین سبب برخلاف منابع گذشته تکرار در آن دیده نمی شود و این امتیازی است بس در خور توجه و تأمل. کار وی را محمد بن احمد بن ایاس با عنوان «بدايع الزهور فی دقائق الدهور» ادامه داد. وی از مورخان شیعی است که رجال خویش را از آغاز تا سال ۹۲۸ هجری رسانید. هفتاد و هشت سال اواخر این تألیف تازگی داشته و ادامه کار بدرالدین عینی است.

از تألیفات دیگر باید به «سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل و التوالی» تألیف عبدالملک بن حسین بن عبدالملک العصامی المکی (۱۰۴۹-۱۱۱۱ ق) اشاره داشت که در باب تاریخ مصر و شام به نگارش درآمده است.

ابن تغری بردی از دیگر مورخان مشهور است که تألیف خویش «النجوم الزاهرة فی اخبار ملوک المصر و القاهرة» را با اینکه به تاریخ مصر اختصاص داده است ولی در برخی قسمتهای عمده نظری عمیق نیز به تاریخ شام دارد. وی حوادث این دو سرزمین را از ابتدا تا هنگام وفات خویش یعنی ۸۷۴ هجری ثبت کرده است. (۲۵)

ر- تألیفات و تحقیقات:

در عصر حاضر محققان و اندیشمندان سوریه تلاش فراوانی برای ثبت تاریخ و تحلیل حوادث سرزمین مبدول داشته اند. بعضی از آنان به ثبت تاریخ محلی و شهرهای خاصی از شام پرداخته و بعضی تاریخ عمومی سرزمین خویش را به نگارش درآورده اند. عمده این تألیفات از لحاظ علمی مستند و بسیار ارزشمند است و ما در نگارش این مقاله از برخی از آنها بهره جسته ایم که در اینجا به ذکر آنان اکتفا می کنیم تا به منزله فهرست منابع نیز تلقی گردد.

- اسدی، محمد خیرالدین، «موسوعة حلب المقارنة»، جامعة حلب، محمد کمال ۱۴۰۸ ق.
- «احياء حلب واسواقها»، تحقیق عبدالفتاح رواس قلعه چی، بیروت، دارقنیه ۱۹۹۰ م.
- ابیض، ملکه. «التربية والثقافة العربية - الاسلاميه فی الشام و الجزيره خلال القرون الثلاثة الاولى للهجرة»، بیروت، دارالعلم للملایین ۱۹۸۰ م.
- ابیض، انیس، «رحلات فی بلاد الشام خلال القرون الثامن عشر والتاسع عشر و القرن العشرين»، بیروت، دارالندوة الجديدة، ۱۴۱۰ ق.
- احسان عباس، «تاریخ بلاد الشام من ما قبل الاسلام حتی بدایة العصر الاموی»، عمان، مطبعة جامعة



